

روزهای اکتبر

ن. کروپسکایا^۱



N.K. Krupskaja

بود که از کجاست و چراست که ایشان قدرت را می‌باید که هم در آن لحظه به چنگ آورند. پیروگراد به زودی تسلیم می‌شد. و این از بخت پیروزی می‌کاست. بر سر زبان‌ها افتاده بود که امپریالیست‌های آلمانی و انگلیسی ممکن است به جداگانه با یکدیگر صلح کنند. لنین نوشته بود: "ما، اگر اکنون به ملت‌ها پیشنهاد صلح بدهیم، پیروز خواهیم شد."

در نامه‌ای دیگر به کمیته‌ی مرکزی، لنین از شیوه‌ی تعیین کردن لحظه‌ی درخور برای قیام سخن می‌گفت و از این که زمینه‌ی کار را چگونه می‌بایست آماده کرد:

"قیام، برای آنکه به پیروزی برسد، می‌باید که بر طبقه‌ی پیشرو متکی باشد، نه بر توطئه و نه بر حزب. این نخستین نکته است. قیام می‌باید که بر خیزش انقلابی مردم متکی باشد. این دومین نکته است. قیام می‌باید که بر لحظه‌ی اوج در تاریخ انقلاب تکامل یافته متکی باشد: لحظه‌ای که در آن، از یک سو، فعالیت صفوف پیشرفته‌ی مردم در اوج خویش است و، از سوی دیگر، دل کردن‌ها میان صفوف دوستان سست عنصر دودل و ناستوار انقلاب از همیشه بیشتر است. این سومین نکته است."

ایلیچ نامه‌ی خود را چنین پایان داده بود: "البته، این همه تنها نمونه‌هایی است در روشنگری این حقیقت که در لحظه‌ی کنونی نمی‌توان به مارکسیسم و به انقلاب وفادار ماند و با قیام چون یک هنر برخورد نکرد."

به هنگامی که هنوز در فنلاند بود، ایلیچ سخت نگران این بود که مبادا دلخواه‌ترین لحظه برای قیام از دست برود. در روز هفتم اکتبر، به کنفرانس شهری پتروگراد، به کمیته‌ی مرکزی، به کمیته‌های حزب در پتروگراد و مسکو و همچنین به اعضای بلشویک شوراهای پتروگراد و مسکو نامه نوشت. در روز هشتم اکتبر، نامه‌ای به نمایندگان بلشویک شرکت‌کننده در کنفره‌ی منطقه‌ای شوراهای منطقه‌ی شمالی نوشت و سخت نگران این بود که مبادا نامه به مقصد نرسد. در روز نهم، خود او به پتروگراد رفت، در خانه‌ای در بخش ویبورگ پنهان شد و از همانجا کار آماده ساختن زمینه برای قیام را رهبری می‌کرد. در سراسر آن واپسین ماه لنین تنها و تنها برای قیام زندگی می‌کرد، همه‌ی هستی خود را به این کار داده بود، به هیچ چیز دیگری نمی‌اندیشید و شور و اعتماد خود را به رفقا سرایت می‌داد.

تصرف کردن قدرت سیاسی در اکتبر را حزب بلشویک، یعنی حزب طبقه کارگر، به دقت برنامه‌ریزی و زمینه را برای این کار آماده کرده بود. قیامی خودانگیخته در ژوئیه آغاز شده بود، اما حزب آن را پیش‌رس یافت و در دست به‌کار شدن شتاب نکرد. حقیقت را می‌بایست پذیرفت: توده‌ها برای قیام آماده نبودند و کمیته‌ی مرکزی بر آن شد که کار را بگذارد برای فرصتی بهتر. دشوار بود جلوگیری کردن از مردمی که به خیابان‌ها شتافته بودند تا به‌جنگند و سخت بود، برای بلشویک‌ها، این که می‌بایست همین کار را بکنند. اینان، اما، وظیفه‌ی خود را انجام دادند، چرا که به اهمیت بسیار گزینش لحظه‌ی درست پی برده بودند.

دو ماهی گذشت و موقعیت دگرگون شد. لنین، که ناگزیر شده بود در فنلاند پنهان شود، در یکی از روزهای دوازدهم تا چهاردهم سپتامبر، بخشی از نامه‌ی خود به کمیته‌ی مرکزی و کمیته‌های حزب بلشویک در پتروگراد و مسکو، نوشت: "بلشویک‌ها، اکنون که اکثریت را در میان کارگزاران* شوراهای کارگران و سربازان در هر دو پایتخت به‌دست آورده‌اند، می‌توانند، و می‌باید، که قدرت دولت را به چنگ آورند." آنگاه افزوده

^۱ - از نوشته‌های نادژدا کروپسکایا درباره‌ی لنین. کروپسکایا یکی از سرشناس‌ترین رهبران حزب بلشویک است که سال‌های متمادی در کنار همسرش لنین برای تحقق آرمان‌های والای پرولتری مبارزه کرد.

* "کارگزاران" (Deputies) را "نمایندگان" هم گفته‌اند. اما، از آنجا که واژه‌ی "نماینده" در فارسی امروزین هاله‌های معنایی ویژه‌ای یافته است. کاربرد آن در معنای "Deputy" درست - یا، دست‌کم، دقیق - نیست. م.

بیشترین اهمیت را واپسین نامه‌ی ایلچ از فنلاند دارد، که خطاب به بلشویک‌های شرکت‌کننده در کنگره‌ی منطقه‌ای شوراهای منطقه‌ی شمالی نوشته شده است: "... قیام مسلحانه شکل ویژه‌ای از مبارزه‌ی سیاسی است و قانون‌های ویژه‌ای دارد که درباره‌ی آنها به دقت باید اندیشید. کارل مارکس این حقیقت را با برجستگی چشمگیری بیان می‌کند آنجا که می‌نویسد: قیام (مسلحانه) به همان اندازه که جنگ است هنر نیز هست ...

از قاعده‌های بنیادین این هنر، مارکس به این چند تا توجه کرده است:

۱- هرگز با قیام بازی نکنید و هنگامی که آن را آغاز می‌کنید یقین بدانید که باید تا پایان کار پیش بروید.

۲- بیشترین برتری نیروها را در نقطه‌ی تعیین کننده، و در لحظه‌ی تعیین کننده، فراهم آورید وگرنه دشمن، که از سازمان یافتگی و آمادگی بیشتری برخوردار است، قیام‌گران را سرکوب و نابود خواهد کرد.

۳- همین که قیام آغاز شد، می‌باید که با عزمی جزم، با همه‌ی توان و با هر وسیله‌ای، و بی‌هیچ کوتاهی، عمل کنید. مهاجم باشید. حالت دفاعی مرگ هر قیام مسلحانه است.

۴- می‌باید که بکوشد تا دشمن را غافلگیر کنید و لحظه‌ای را دریابید که در آن نیروهای او پراکنده‌اند.

۵- می‌باید که تلاش کنید تا پیروزی‌های روزانه (و، اگر قیام تنها در یک شهر باشد، می‌توان گفت، ساعت به ساعت)، هرچند کوچک، به دست آورید و، به هر بهایی که باشد، روحیه‌ی انقلابی را بالا روند نگاه دارید.

مارکس آموزه‌های همه انقلاب‌ها در زمینه‌ی قیام مسلحانه را در سخن دانتون، بزرگترین استاد مشی انقلابی که جهان تا کنون شناخته است، خلاصه می‌کند:

"De l'audace, de l'audace, encore de l'audace. "

((بی‌باکی، بی‌باکی، باز هم بی‌باکی))

جهان - نشریه سچفا در خارج کشور
سال چهارم - آبان ۶۴ (نوامبر ۸۵)
شماره ۳۶

بازتایپ تارنمای سازمان فدائیان (اقلیت)

www.fadaian-minority.org